

فارسی (English (/en/content/hitler%E2%80%99s-pet-canary-revolts-denmark%E2%80%99s-living-wall-resistance

fa/content/%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%B4-/) )

%D9%82%D9%86%D8%A7%D8%B1%DB%8C%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C-

%D8%AE%D8%A7%D9%86%DA%AF%DB%8C-%D9%87%DB%8C%D8%AA%D9%84%D8%B1-

%D8%AF%DB%8C%D9%88%D8%A7%D8%B1-%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86%DB%8C-

العربية (%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%88%D9%85%D8%AA-%D8%AF%D8%A7%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B1%DA%A9

ar/content/%D8%AC%D8%AF%D8%A7%D8%B1-/) )

%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%88%D9%85%D8%A9-

%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%B4%D8%B1%D9%89-%D9%81%D9%89-

(%D8%A7%D9%84%D8%AF%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B1%D9%83



درباره

# شورش قناری‌های خانگی هیتلر: دیوار انسانی مقاومت

دانمارک

آشنایی



## FA/LEARN-/)»

«شیطان صرفاً به این خاطر نتوانست در دانمارک به پیروزی دست یابد که دانمارکی‌ها اجازه چنین کاری را به او ندادند».[۱]

الن لوین، «تاریکی بر فراز دانمارک»

## (HISTORY

### چشم‌انداز و انگیزه

#### صدای

طنین شوم و سنگین چکمه‌ها در صحن کاخ متروکه امالینبورگ پیچید. پاسداران سلطنتی تفنگشان را در سکوت بالا بردند تا متجاوزان را عقب برانند، اما افسوس که دیگر خیلی دیر شده بود. بمب‌افکن‌های آلمانی در آسمان به پرواز درآمدند، نشان صلیب شکسته آن‌ها در تاریک‌روشن سپیده‌دم می‌درخشید و اعلامیه‌های سبز رنگ را روی شهر در خواب رفته پخش کردند. **کودکان** «OPROP! (اعلامیه!)»، در این اعلامیه‌ها با دانمارکی شکسته بسته نوشته شده بود: «نیروهای نظامی [آلمان] حفاظت پادشاهی بی‌طرف دانمارک را در کنترل خویش گرفته‌اند ... از هرگونه مقاومت فعال یا غیرفعال پرهیز کنید ... هر گونه مقاومتی بیهوده خواهد بود و با تمام قوا در هم شکسته خواهد شد».[۲]

## (FA/CHILDREN/)

پس از درهم‌شکستن پیشگیرانه نیروی هوایی دانمارک، چتربازان آلمانی فرود آمدند تا شهرهای جنوبی دانمارک را [برای اشغال] امن سازند. سپیده‌دم که گذشت، شاه کریستیان دهم (پادشاه هفتادساله دانمارک) خود را تسلیم کرد. وی با خونسردی اعلام کرد با آلمان همکاری می‌کند تا «مانع از ویرانی بیشتر کشورش شود».[۳] آن روز، نهم آوریل ۱۹۴۰، دانمارکی‌ها **نظر** وقتی چشم باز کردند خود را مردم سرزمینی اشغال‌شده دیدند و «کشور تحت‌الحمايه آرایی کامل» زاده شد، که وینستون چرچیل لقب «قناری خانگی هیتلر» را به آن داد.[۴]

دو سال پیش از آن، نخست‌وزیر بریتانیا، نویل چمبرلین، در توافق با هیتلر به آلمان اجازه داد تا در ازای برقراری صلح بین آلمان و انگلستان، بخش وسیعی از چکسلواکی را ضمیمه خاک خود کند. [۵] اما کمی پس از امضای این توافق‌نامه، جنگ برای یکبار دیگر قاره اروپا را در خود فرو برد. هرچند، این بار آلمان نه تنها به دنبال گسترش قلمروی خود بود، که نابودی یهودیان را نیز در سر می‌پروراند. زمانی که شاه کریستیان تسلیم شد، دسیسه نازی‌ها برای نابودی یهودیان («چاره نهایی برای مسئله یهود») به طوری کامل اجرا شده بود و هزاران یهودی و زندانی سیاسی به نخستین اردوگاه کار اجباری (داخائو) فرستاده شده بودند؛ و سرانجام دست‌کم ۲۸ هزار نفر در آنجا کشته شدند. [۶] شمار نیروهای رایش سوم هیتلر چنان زیاد بود که به نظر می‌آمد دانمارک، و همچنین جمعیت یهودیان این کشور، ناگزیر از چنین سرنوشتی هستند.

FA/HEAR-/) )

(EXPERTS )

آرنا، ۱۷ ساله)، فردای روزی که دانمارک به اشغال در آمد، در خیابان‌های شهر کوچک اسلیلسه دانمارک پرسه می‌زد که با تجمعی روبه‌رو شد و توقف کرد. مبهوت ایستاد به تماشای جمعیت شادمانی که دسته موسیقی نظامی آلمانی‌ها را تشویق می‌کردند. [۷] پادشاه محبوب کشور [از مردم] این‌گونه تقاضا کرده بود: «برخوردی کاملاً محترمانه و مناسب از خود نشان دهید. مثل یک دانمارکی خوب رفتار کنید». [۸] آرنا با خود اندیشید: «دانمارکی خوب دیگر چیست!؟». عصر همان روز، آرنا پاسخ خود را یافته بود. وی با ماشین تحریر نوشت: «به مبارزه برای آزادی دانمارک بپیوندید، باید بلایی سر آلمان‌ها بیاورید، و از فروشگاه‌های نازی‌ها چیزی نخرید». [۹] آرنا با عجله این‌ها و قوانین دیگری را که بعدها تحت عنوان «دست‌فرمان برای دانمارکی‌ها» [۱۰] شناخته شدند، تکثیر کرد و بین خانه دکترها و وکیل‌های برجسته شهر توزیع کرد. [۱۱] آرنا با مرور این دوره زمانی، می‌گوید: «کار بسیار غیرقانونی‌ای بود ... پنهانی در خیابان‌های تاریکی بروی که تنها صدایی که در آن خیابان‌ها شنیده می‌شد، صدای چکمه گشت‌های آلمانی بود». [۱۲]

آموزش )

دیگران )

FA/TEACH-/) )

آرنا، تنها یکی از ده‌ها مقاومتی که از «ننگ و اندوه بیکران» [۱۳] ناشی از اشغال خفت‌بار دانمارک به ستوه آمده بودند، «در بسیاری از محله‌ها سر بر آوردند و مثل علف [همه‌جا] رشد کردند». [۱۴] هشت پسر بچه با همکاری یکدیگر «کلوب چرچیل» را تشکیل دادند که رهبری‌اش را «کنود پترسون» ۱۷ ساله بر عهده داشت. این گروه که فقط به کبریت و بن‌ساز مجهز بود، اسلحه می‌دزدید و تانکرهای نفتی را با شکر پر می‌کرد و مهمات نازی‌ها را از بین می‌برد. [۱۵] وقتی سربازهای مست آلمانی نزدیک می‌شدند، اعضای جوان‌تر این کلوب می‌رفتند پیش‌شان و به‌دروغ به ورماخت [ارتش آلمان نازی] ابراز علاقه می‌کردند، و پسرهای بزرگ‌تر دست می‌بردند در ژاکت سربازها و اسلحه‌های‌شان را می‌دزدیدند. حرف‌شان هم این بود که «اگر بزرگ‌ترها کاری نمی‌کنند، ما باید به جای آن‌ها دست به کار شویم». [۱۶]

منابع )

بیشتر

FA/BROWSE-/) )

(RESOURCES )



## اهداف و مقاصد

گروه‌های مقاومتی دانمارک، به‌رغم خاستگاه‌های متفاوت و اقدامات مستقل‌شان، هدف نهایی مشترکی داشتند که بازیابی آزادی و استقلال و دموکراسی بود. «کریسماس مولر»، سیاستمدار تبعیدی در لندن، تاکید داشت: «بر همه ماست که اقدامی کنیم، وظیفه ماست که فقط به یک چیز فکر کنیم، این‌که بیشترین آسیب را به آلمان‌ها وارد کنیم. ... وظیفه‌تان را انجام دهید. کار خودتان را بکنید» [۱۷] دانمارکی‌ها، از شاه گرفته تا زنان ماهی‌فروش، به این فراخوان لبیک گفتند.

همین‌که دانمارک اشغال‌شده وارد نخستین زمستان خود شد، نگاه مردم به اشغال‌گران نازی نیز سرد شد. وقتی سربازهای آلمانی وارد نانوائی‌ها و ترامواها می‌شدند، مردم خود به خود آنجا را ترک کرده و با وجود بادهای گزنده آن‌قدر بیرون می‌ماندند تا نازی‌ها بروند. [۱۸] شاه کریستیان در برخورد با اشغال‌گران کشورش، سرد و اندکی نامودبانه عمل می‌کرد؛ هر روز صبح سوار بر اسب، در خیابان‌های کپنهاگ می‌رفت و حتی حقیرترین شهروندان شهر را سلامی گرم می‌داد، اما عمداً به سلام‌های نظامی نازی‌ها وقعی نمی‌نهاد. [۱۹] شاه در هفتاد و دومین سالروز تولدش، از سوی شخص هیتلر تلگرامی خصوصی دریافت کرد که خوش‌آمدگویی‌های پرطمطراقی از آن می‌چکید؛ شاه اما به‌اجمال پاسخ داد «با بهترین سپاس‌ها، شاه کریستیان». [۲۰] هیتلر از پاسخ [سرد و ساده] پادشاه به این «افتخار ویژه»، از خشم به خود پیچید و می‌رفت که جنگ کاملی بر پا شود. [۲۱]

کمدین‌ها و دانشجویان و موسیقی‌دان‌ها با همکاری یکدیگر موجی از مقاومت منفعلانه را به راه انداختند. وقتی یکی از کمدین‌های دانمارکی [حین اجرای برنامه] دست‌اش را مثل سلام نازی‌ها به هوا برد، یکی از مخاطبان که آلمانی بود، داد زد «درو!». کمدین اندکی مکث کرد و بعد به طعنه گفت: «پارسال توی کپنهاگ این‌قدر برف باریده بود». [۲۲] هزاران دانشجو جلوی امالینبورگ (خانه زمستانی خانواده سلطنتی دانمارک) گرد هم آمدند و سرودهای شدیداً میهن‌پرستانه خواندند؛ و سمفونی پنجم بتهون به این خاطر آهنگ محبوب ملت شده بود که ضرب‌های آغازین‌اش را گداهای مورسی موسیقایی‌ای تعبیر می‌کردند که معنی «۷۷۷» («ما پیروز خواهیم شد») می‌داد. [۲۳]

نازی‌ها، در ازای تسلیم‌شدن بلافاصله شاه کریستیان، به دانمارکی‌ها اجازه داده بودند تا مقداری خودمختاری داشته باشند. با این همه اما هر روز که از اشغال دانمارک می‌گذشت، رایش سوم هیتلر پنجه آهنین خویش را سخت‌تر و سخت‌تر بر گلوئی این کشور می‌فشارد. در سال ۱۹۴۱ نازی‌ها حکومت دانمارک را مجبور کردند که فعالیت کمونیستی را غیرقانونی اعلام کند [۲۴]؛ و علاوه بر این، نازی‌ها اثرهای نیروی دریایی دانمارک را به خدمت اجباری در جنگ فراخواندند، و با این کار وعده اولیه خود «که ارتش و نیروی دریایی دانمارک [بی‌طرف] خواهد ماند» را زیر پا گذاشتند. [۲۵]

همین‌که بی‌طرفی ساختگی دانمارک اندک دود شد و به هوا رفت، برخی از گروه‌های مقاومت نیز به کارشکنی و خراب‌کاری روی آوردند. با این همه، و به‌رغم تعدی فزاینده نازی‌ها در امور داخلی دانمارک، بسیاری از دانمارکی‌ها اما از توسل به خشونت پرهیز می‌کردند. آن مدتی که گروه‌های مقاومت داشتند درباره این باتلاق اخلاقی با یکدیگر بحث و مذاکره می‌کردند، آدولف آیشمان (کارشناس برجسته لوجستیک هیتلر) از این عصبانی بود که چرا ۷۵۰۰ یهودی هنوز در دانمارک زنده مانده‌اند. [۲۶] در پایان سال ۱۹۴۲ نازی‌ها یهودیان نروژ را روانه آشویتس کردند و صدها هزار یهودی را در دیگر کشورهای اروپایی به قتل رساندند، اما با جمعیت یهودی دانمارک کاری نداشتند.

نازی‌ها که رویای تغییردادن این وضعیت را در سر می‌پروراندند، حمله رعدآسایی را برای اول اکتبر ۱۹۴۳ (روزششانا یا همان سال نوی یهودی) برنامه‌ریزی کردند؛ چرا که اکثر خانواده‌های یهودی این روز را در خانه می‌ماندند. شاه کریستیان همواره تاکید داشت که «ما در این کشور مشکلی با یهودیان نداریم ... آن‌ها هم مردم من هستند» [۲۷] بنابراین نازی‌ها می‌دانستند که خصومت علنی با یهودیان، انفجاری سیاسی در پی خواهد داشت. افسران دستور دادند که هیچ دری شکسته نشود و یهودیان را بی‌سر و صدا دستگیر کنند و تحویل دهند. با این همه وقتی کاروان کامیون‌های آیشمان به کپنهاگ نزدیک شدند و گشتاپو (پلیس مخفی نازی‌ها) با خشونت تمام به خانه‌ها ریختند، متوجه شدند که اکثر خانواده‌های یهودی پیش‌تر فرار کرده بودند.

از آنجا که یک وابسته سرخورده نازی، «کم‌تر از ۲۴ ساعت» [۲۸] قبل‌تر گروه‌های مقاومت را [از این نقشه] مطلع ساخته بود، آن‌ها نیز وارد عمل شدند و به یهودیان این امکان را داده بودند که «پشت دیوار انسانی‌ای که مردم دانمارک ایجاد کردند» پناه بگیرند و پنهان شوند. [۲۹] یورگن کانودسان (راننده آمبولانس) دفترچه تلفن را برداشت و تمام نام‌هایی که یهودی به نظر می‌رسید را علامت‌گذاری کرد؛ بعد نشانی محل زندگی آن تعدادی که ممکن بود را درآورد و آن‌ها را به خانه‌های امنی منتقل کرد که صاحبان‌اش همگی غریبه بودند. [۳۰] پزشک‌ها یهودیان سالم را با نام و تشخیصی غیرواقعی در بیمارستان‌ها بستری می‌کردند، و سپس مخفیانه و تحت عنوان عزداران مراسم خاکسپاری آن‌ها را مرخص می‌ساختند. [۳۱] «السبت کایلر»، دانشجوی ادبیات، که امید داشت با جمع‌آوری اعانه به یهودیان کمک کند تا از تنگه اراسونت به سوئد بگریزند، به خانه ارباب‌های محلی رفت و تقاضای کمک مالی کرد. السبت با یادآوری آن دوران می‌گوید: «کاری که کردیم، به‌نوعی حاکی از ساده‌لوحی ما بود؛ این‌که پیش مردم می‌رفتیم و راز کوچکمان را به آن‌ها در میان می‌گذاشتیم. اما همین ساده‌لوحی ما اتفاقاً نقطه قوت ما شده بود». [۳۲]

«هولگا دنسکه»، یکی از گروه‌های مقاومت محلی، با ماهی‌گیران مذاکره کرد تا ده فروند قایق را برای عبور یهودیان به سوئد اختصاص دهند. ماهی‌گیران دیگر نیز همکاری کردند و ظرف چند هفته ۳۰۰ فروند قایق، ۵۵ عملیات غیرقانونی فرار انجام دادند. [۳۳] هزاران یهودی در کف قایق‌های ماهی‌گیری یا زیر خروارها کاه و شاه‌ماهی پنهان شدند و بر آب‌هایی پر از مین دریایی به این سفر پر مخاطره تن دادند. [۳۴] «گاس گولدرگر» که هنگام این سفرها فقط ۹ سال داشت، به یاد می‌آورد که «بوی ماهی‌ها هنوز هم [حس] آزادی را در ذهن‌ام تداعی می‌کند». [۳۵] در کل هفت هزار نفر (که بیش از ۹۰ درصد جمعیت یهودیان دانمارک را شامل می‌شد) موفق شدند از کشور بیرون بروند و از وحشت نازی‌ها در امان باشند. آیشمان افسوس می‌خورد که «دانمارک با فراری‌دادن اکثر یهودیان، بزرگ‌ترین مشکلات را ایجاد کرد». [۳۶]



با این حال اما همه یهودیان دانمارک نتوانستند از دست نازی‌ها فرار کنند. نازی‌ها چند صد یهودی‌ای که یا به خاطر ضعف قادر به فرار نبودند یا از خطرِ قریب‌الوقوع مطلع نشده بودند را بی‌هیچ تشریفاتی سوار یک کشتی تجاری آلمانی کردند و روانه اردوگاه کار اجباری ناشناخته «ترزینشتات» (در جمهوری چک کنونی) کردند. [۳۷] دولت دانمارک وقتی از این موضوع مطلع شد، نومیدانه کوشید تا از جان شهروندان یهودی‌اش محافظت کند. دولت موفق شد از سیاست‌های نژادی خود نازی‌ها استفاده کند و آزادی دانمارکی‌های نیمه یهودی را تامین کند. [۳۸] دولت که نمی‌خواست آن دسته از یهودیانی که آزاد کردنشان ناممکن بود را تنها بگذارد، ترتیب آن را داد که همه یهودیان دانمارکی زندانی، بسته‌های صلیب‌سرخ که حاوی لبنیات و پوشاک بود را دریافت کنند؛ داخل این پوشاک‌ها ویتامین و غذاهای مقوی جاسازی شده بود و گفته می‌شود که همین اقدام توانست نرخ مرگ و میر زندانیان دانمارکی را به نصف کاهش دهد. [۳۹] وقتی سیاستمداران دانمارکی از «ترزینشتات» بازدید کردند، نازی‌ها برای فریب دولت دانمارک، این اردوگاه را تبدیل به اردوگاهی نمونه کردند که کودکان‌هایی پر از اسباب‌بازی و باغچه‌های آراسته داشت. [۴۰] به خاطر فشار دولت دانمارک، اکثریت غالب زندانیان یهودی-دانمارکی نجات یافتند. فولکه برنادوت (دیپلمات سوئدی) کمی پیش از تسلیم آلمان‌ها، و در مذاکره‌ای آتشین با «هاینریش هیملر»، موفق شد هزاران زندانی را از اردوگاه‌های کار اجباری نازی آزاد سازد؛ از جمله این زندانی‌ها، ۴۵۰ یهودی دانمارکی از ترزینشتات بودند که خود برنادوت شخصا در لحظه آزادی‌شان در چهاردهم اپریل ۱۹۴۵ حضور داشت. [۴۱]

## رهبری

بسیاری از مبارزان مشهور در راه آزادی دانمارک، نه نخبگانی سیاسی بودند و نه انقلابیونی کارکشته؛ در واقع، اکثرشان مردم عادی و دانشجو و مادر و پدر و ماهی‌گیرانی بودند که باور داشتند «چاره‌ای جز کمک کردن ندارند». [۴۲] با این همه اما چندین گروه متمایز نظیر «کلوب پرچیل» و «هولگا دنسکه» و دیگران، در جنبش مقاومت دانمارک شکل گرفتند. هر گروهی نیز رهبری و ساختار و تاکتیک‌های خودش را داشت، و همین نیز ناهماهنگی‌هایی را به بار می‌آورد که گه‌گاه

خطرآفرین می‌شدند. برای مثال، دو گروه مستقل مقاومتی در یک مورد برنامه داشتند تا همزمان در یک کارخانه خراب‌کاری کنند. [۴۳] رهبران هفت گروه اصلی مقاومتی، جهت به حداقل رساندن این موارد، «شورای آزادی» را در اوایل پاییز ۱۹۴۳ تشکیل دادند تا «فعالیت‌های مقاومتی را سازماندهی و هماهنگ کنند». [۴۴]



## فضای مدنی

پیام‌های سری پنهان‌شده در قرص نان [۴۵] و سیگنال‌های رمزگذاری‌شده در کتاب‌فروشی‌ها [۴۶] و ماموریت‌های خراب‌کاری شبانه [۴۷]، روایت‌های مقاومت دانمارکی‌ها را مثل قصه‌ای جذاب خواندنی کرده است؛ اما عواقبی که برای عاملان آن‌ها داشت به شدت واقعی و ترسناک بود. نازی‌ها هر چند در ابتدا دلواپس آن بودند که تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دانمارک را تا حدی به رسمیت بشناسند، اما سرانجام موافقت کردند. [۴۸] مقامات دانمارکی نیز در عوض، مبارزان مقاومت را مجازات کردند و عموماً به زندان انداختند؛ گرچه اغلب‌شان به کم‌ترین مدت زندان محکوم می‌شدند. [۴۹] وقتی خرابکاران به یک سربازخانه جدیدالتاسیس و یک کشتی مین‌روب، آن هم درست چند روز پیش از تکمیل شدن‌شان [۵۰]، حمله و خساراتی وارد کردند، هیتلر به خشم آمد. [۵۱]

در نتیجه، هیتلر نمایندگان سخت‌گیرتری برای نظارت بر دانمارک اشغال‌شده تعیین کرد. وی به یکی از این نمایندگان (دکتر وارنر بست) گفت که «با دست‌های آهنین حکومت کن». [۵۲] از این گذشته، هیتلر خواستار آن شد که «با خشونت تمام با خراب‌کاری‌ها مبارزه شود» [۵۳] و هیتلر نیز افزود «زندانیان نباید [در طول دوره‌ی زندانشان] به انسان‌های عادی تبدیل شوند، بلکه باید اراده آن‌ها در هم شکسته شود». [۵۴] در پی اعتصاب ملی در آگوست ۱۹۴۳، مقامات آلمانی حکومت نظامی

وضع کردند. اعتصاب‌ها غیرقانونی اعلام شد، مقررات عبور و مرور وضع شد، و برای خراب‌کاری مجازات مرگ در نظر گرفته شد. [۵۵] آلمان‌ها ساختمان‌های دولتی را اشغال کردند، دولت دانمارک استعفا داد، و افسران نیروی دریایی نیز ۲۹ کشتی را غرق کردند و مابقی به سوئد گریختند. [۵۶] «کای مانک»، شاعر و رهبر محبوب مقاومت، به قتل رسید [۵۷] و شش هزار دانمارکی (که یک‌سومشان افسران پلیس بودند) به خاطر مقاومت‌شان به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شدند. [۵۸]

به‌رغم همه شکنجه‌ها و قحطی‌ها و سختی‌ها، بسیاری از مردم دانمارک مصمم و ثابت‌قدم باقی ماندند. «یورگن کیلر» می‌نویسد: «نیازی نبود که به زندگی جاودان باور داشته باشم، من با خشنودی تمام بر این عقیده بودم که گلوله‌های جوخه اعدام هرگز نمی‌توانند آرمان‌هایی که برای‌شان می‌جنگم را از بین ببرند». [۵۹] یورگن که از کار طاقت‌فرسا و بی‌انتهای در معادن آلمان سخت‌خسته و نحیف شده بود، با برداشتن اجزای اصلی تجهیزات [و از کارانداختن آنها] به مقاومت‌اش ادامه می‌داد. [۶۰] سه عضو دیگر کلوب چرچیل نیز در طول دوره زندان‌شان همچنان به فعالیت ادامه می‌دادند. آنها با اره کردن یکی از میله‌های سلول‌شان، مخفیانه فرار کردند و اموال آلمان‌ها را خراب کردند، و سپس به سلول خویش بازگشتند و میله را با دقت تمام سر جای‌اش گذاشتند. [۶۱] یکی از افسران که حسابی سردرگم شده بود، پرسید: «شما چرا مثل مردم کشورهای دیگر گریه و زاری نمی‌کنید؟». [۶۲]

## پیام و مخاطب

پسرک روزنامه‌فروشی که روزنامه‌های شدیداً سانسور شده می‌فروخت، به دانمارکی داد می‌زد: «هشت پنی بابت اکاذیب!» [۶۳]. به‌رغم تمام اقدامات نازی‌ها، هم روزنامه‌های اصلی و هم نشریات زیرزمینی تبدیل به «سلاح عمده» مقاومت شده بودند. [۶۴] روزنامه‌های رسمی که به چنین محدودیت‌هایی عادت نداشتند، پروپاگانداى اجباری را با چاشنی طعنه و کنایه منتشر می‌کردند. [مثلاً] در بخش «آخرین اعلان‌ها و خبرها»، فاصله بین خطوط مطالب را دو برابر می‌کردند تا توجه خواننده را به فحواى نانوشته آن جمله‌ها جلب کنند. [۶۵] در روزنامه‌ای محافظه‌کار، تبلیغی با این عبارت منتشر شد که «با چنین قیمت‌های پایین «ما پیروز خواهیم شد» مشتری‌های زیادی پیدا کنیم»، و در همان حال انتشار یک مطلب ظاهراً بی‌ضرر درباره طرح معماری مکان‌های اصلی شهر، به نیروهای ویژه انگلستان کمک کرد تا حملات هوایی‌شان را دقیق‌تر انجام دهند و تلفات غیرنظامی به حداقل رسد. [۶۶]

در طول جنگ، نشریات زیرزمینی در دانمارک رشد چشمگیری داشتند؛ بالغ بر ۵۵۲ نشریه و نزدیک به ۲۳ میلیون نسخه، حتی یکی از این نشریات در زیرزمین ستاد نازی‌ها در کپنهاگ به فعالیت بی‌باکانه خود ادامه می‌داد. [۶۷] تجار در سفرهایی که به خارج از کشور داشتند، با مشقت فراوان این نشریات را در خودنویس‌ها پنهان و قاچاق می‌کردند تا اطلاعات بسیار مهمی را به متحدین برسانند. «فریت دانمارک» [دانمارک آزاد]، یکی از همین نشریات غیرقانونی، به خوانندگان‌اش توصیه می‌کرد که «دانمارکی‌ها نباید جلوی تهدیدهای آلمان‌ها سر خم کنند، حتی اگر مجازات سختی در انتظار باشد». [۶۸] دانمارکی‌های بسیاری از مطالب همین نشریات الهام می‌گرفتند و قهرمانانه به خواسته و اراده اشغال‌گران تن ندادند. گارد ساحلی مراقب بود تا همه قایق‌های گشتی در تعمیرگاه بمانند [۶۹]، کارگران کشتی‌سازی با کندی کار می‌کردند، و کارشناسان مواد منفجره نیز وقتی برای خنثی‌کردن بمب در مکان‌های حساس می‌رفتند، مسامحه‌کاری عجیبی از خود نشان می‌دادند. [۷۰]

با رونق گرفتن خرید و فروش کتاب‌های ممنوعه، پول زیادی جمع شد؛ نسخه‌های سخنرانی‌های هیتلر با جلد‌های موهن، و «دستورالعمل»‌هایی برای ساختن مواد منفجره‌ی خانگی، جزء پرفروش‌ها بودند. یکی از کتاب‌ها که به آلمانی نوشته شده بود، به سربازهای سرخورده یاد می‌داد که چطور خود را به بیماری بزنند و حتی نسخه از داروهای علیل‌کننده را نیز فراهم کرده بود. [۷۱] «وانر بست» (فرستاده هیتلر در دانمارک) که از میزان تاثیرگذاری این نشریات به خشم آمده بود، بیهوده اخطار داد که «سردبیرها شخصاً [در قبال مطالب چاپ شده] مسئول باشند تا از مسموم‌شدن [ذهن] مردم جلوگیری به عمل آید». [۷۲]



کشیش‌های لوتری نیز از نفوذشان جهت ترویج و توسعه مقاومت استفاده می‌کردند. فردای روزی که یهودیان را گرفتند، نامه یکی از اسقف‌ها برای حضارِ کلیسا خوانده شد تا یادآوری شود که خود مسیح نیز یهودی بوده؛ در این نامه آمده بود «ما آنقدر مبارزه می‌کنیم تا برادران و خواهرانمان از همان آزادی‌ای برخوردار شوند که نزد ما از جان عزیزتر است».[۷۳]

سرانجام با همکاری بیش از ۹۰ درصد کشیش‌ها، و با مساعدت مالی اهالی کلیسا، شرایط اسکان یهودیان فراری فراهم شد. [۷۴]

### فعالیت‌های فراگستر



مقاومت دانمارک بدون همکاری و مشارکت بخش‌های مختلف جامعه نمی‌توانست در خنثی کردن نقشه‌های نازی‌ها موفق شود. به‌رغم وجود شکاف‌های عمیق سیاسی و طبقاتی، اعضای مقاومت اما توانستند متحد شوند و در مبارزه‌شان علیه نازیسم ثابت‌قدم بمانند. اقدامات شجاعانه‌ای مانند انتشار «ده فرمان برای دانمارکی‌ها» (نوشته آرنو سایر) سبب شد مردم به این درک برسند که انزجار آن‌ها از نازی‌ها امری همگانی است و حتی کسانی که در سایر مسائل ممکن بود جورِ متفاوتی فکر کنند نیز در این زمینه اتفاق نظر داشتند. در نتیجه، همه دانمارکی‌ها از بخش‌های مختلف جامعه، جوان و پیر، دوست و غریبه، پلیس و روحانی، ماهی‌گیر و ماهی‌فروش، و حتی خود شاه، همگی در مقاومت مشارکت داشتند. توانایی آن‌ها برای متحد شدن، منوط به همین باورهای مشترکشان بود. یورگن کیلر (عضو هولگا دنسکه) به یاد می‌آورد که «باید اعتراف کرد که کلمه دمکراسی برای ما معناهای بسیار متفاوتی داشت. اما ... سرکوب یهودیان ما را متوجه نگاه ایدئولوژیک مشترکی کرد؛ پذیرش تام و تمام حقوق».[۷۵]

در سی‌ام اپریل ۱۹۴۵، هیتلر که به شکست قریب‌الوقوع‌اش پی برده بود، اسلحه را روی شقیقه‌اش گذاشت و خودکشی کرد. چهار ماه بعد، ژاپن تسلیم شد و جنگ جهانی دوم رسماً به پایان رسید. رژیم نازی تا آن تاریخ، بیش از شش میلیون مرد و زن و کودک یهودی را به قتل رساند، اما به خاطر تلاش بی‌وقفه مقاومت دانمارک، کمتر از یک درصد جمعیت یهودی دانمارک به چنین سرنوشتی دچار شدند. یکی از بازماندگان [یهودی] قدردانی خود را چنین بیان می‌کند: «انسان‌های فوق‌العاده و زیادی بودند که با به خطر انداختن جان خود، زندگی ما را نجات دادند».[۷۶] وقتی رایش سوم سقوط کرد، بسیاری از یهودیان تبعیدی به دانمارک بازگشتند و دیدند به لطف همسایه‌هایی که «با قلبی مهربان و آغوشی گشوده»[۷۷] از بازگشت آن‌ها استقبال کرده بودند، خانه و دارایی‌شان مصون و دست نخورده مانده است.

امروزه، می‌توان در اورشلیم از فراز جنگل کاج، «ید وشم»، یادبود دائمی برای قربانیان هولوکاست، را دید. در ید وشم، در «خیابان نیکوکاران» درختی به افتخار [مقاومت] زیرزمینی دانمارک کاشته شده است. ید وشم، در اقدامی ویژه و به افتخار «همه دانمارکی‌هایی که از هر سن و طبقه و با هر سابقه‌ای، در عملیات نجات [یهودیان] مشارکت کردند»، عنوان

«نیکوکارانی در بین ملت‌ها» را به مردم دانمارک اعطا کرده است. [۷۸] شجاعت و تلاشِ آنها نشان داد که «مردم نامسلح و عادی» نیز می‌توانند «تنها با نه گفتن، یک ارتش را به زانو درآورند». [۷۹]

### بیشتر بخوانید

Levine, E. (2000). *Darkness over Denmark: The Danish Resistance and the Rescue* ((of the Jews (available free on [www.openlibrary.org](http://www.openlibrary.org) (<http://www.openlibrary.org>

Sutherland, C. (1991). *Monica: Heroine of the Resistance* (available free on [www.openlibrary.org](http://www.openlibrary.org) (<http://www.openlibrary.org>

Ackerman, P., & DuVall, J. (2000). *A Force More Powerful: A Century of Non-Violent Conflict*

Kieler, J. (2008). *Resistance Fighter*

Werner, E. (2004). *A Conspiracy of Decency: The Rescue of the Danish Jews in World War II*

### پانوشتها

1. Levine, E. (2000). *Darkness over Denmark: The Danish Resistance and the Rescue of the Jews*. Holiday House. p. vii
2. Ibid. p. 9
3. Ackerman, P., & DuVall, J. (2000). *A Force More Powerful: A Century of Non-Violent Conflict*. Palgrave Macmillan Trade. p. 210
4. Levine, E. p. vi
5. Kieler, J. (2008). *Resistance Fighter*. Gefen Publishing House. p. 17
6. "Holocaust Encyclopedia," United States Holocaust Museum. Retrieved December 5, 2014, from <http://www.ushmm.org/wlc/en/article.php?ModuleId=10005214> (<http://www.ushmm.org/wlc/en/article.php?ModuleId=10005214>
7. Ackerman, P., & DuVall, J. p. 212
8. Sutherland, C. (1991). *Monica: Heroine of the Resistance*. Canongate Press. p. 103

Ackerman, P., & DuVall, J. p. 213	.9
Ibid. p. 212	.10
Danish citizens resist the Nazis, 1940-1945," Global Nonviolent Action"	.11
Database. Retrieved December 9, 2014, from <a href="http://nvdatabase.swarthmore.edu/content/danish-citizens-resist-nazis-19...">http://nvdatabase.swarthmore.edu/content/danish-citizens-resist-nazis-19...</a> ( <a href="http://nvdatabase.swarthmore.edu/content/danish-citizens-resist-nazis-1940-1945">http://nvdatabase.swarthmore.edu/content/danish-citizens-resist-nazis-1940-</a> (1945	
Werner, E. (2004). A Conspiracy of Decency: The Rescue of the Danish Jews in World War II. Basic Books. p. 11	.12
Kieler, J. p. 20	.13
Ackerman, P., & DuVall, J. p. 225	.14
Kieler, J. p. 139	.15
Ackerman, P., & DuVall, J. p. 215	.16
Ibid. p. 217	.17
Werner, E. p. 11	.18
Levine, E. p. 10	.19
Sutherland, C. p. 139	.20
Ibid	.21
Ibid	.22
Werner, E. pp. 17-18	.23
Kieler, J. p. 31	.24
Leistikow, Gunnar, "Denmark Under the Nazi Heel," Foreign Affairs. Volume 21, Number 2. Council on Foreign Relations: January, 1943. Retrieved December 11, 2014, from <a href="http://www.foreignaffairs.com/articles/70240/gunnar-leistikow/denmark-un...">http://www.foreignaffairs.com/articles/70240/gunnar-</a> leistikow/denmark-un... ( <a href="http://www.foreignaffairs.com/articles/70240/gunnar-leistikow/denmark-under-the-nazi-heel">http://www.foreignaffairs.com/articles/70240/gunnar-</a> (leistikow/denmark-under-the-nazi-heel	.25

Holocaust Encyclopedia: Denmark," United States Holocaust Museum."	.26
Retrieved December 5, 2014, from <a href="http://www.ushmm.org/wlc/en/article.php?ModuleId=10005209">http://www.ushmm.org/wlc/en/article.php?ModuleId=10005209</a> ( <a href="http://www.ushmm.org/wlc/en/article.php?ModuleId=10005209">http://www.ushmm.org/wlc/en/article.php?ModuleId=10005209</a> )	
Sutherland, C. p. 150	.27
Levine, E. p. 68	.28
Ackerman, P., & DuVall, J. p. 228	.29
.Ibid	.30
Werner, E. p. 49	.31
Kieler, J. p. 98	.32
Ibid. p. 96	.33
Werner, E. p. 80	.34
Ibid. p. 69	.35
Levine, E. p. 66	.36
Sutherland, C. p. 150	.37
Werner, E. p. 110	.38
Ibid. p. 108	.39
Ibid. p. 122	.40
Ibid. p. 120	.41
Ibid. p. 80	.42
Kieler, J. p. 128	.43
Ibid. p. 80	.44
Ibid. p. 228	.45
Levine, E. p. 84	.46
Sutherland, C. p. 126	.47

Ackerman, P., & DuVall, J. p. 210	.48
Werner, E. p. 20	.49
Ibid. p. 22	.50
Sutherland, C. p. 129	.51
Ackerman, P., & DuVall, J. p. 218	.52
Kieler, J. p. 242	.53
.Ibid	.54
Werner, E. p. 23	.55
Levine, E. p. 57	.56
Ackerman, P., & DuVall, J. p. 224	.57
Werner, E. p. 4	.58
Kieler, J. p. 236	.59
Ibid. p. 290	.60
Sutherland, C. p. 126	.61
Kieler, J. p. 227	.62
Denmark: Shadow of the Swastika. (1941, July). TIME	.63
Kieler, J. p. 36	.64
Ackerman, P., & DuVall, J. p. 213	.65
Werner, E. p. 18	.66
Ibid. p. 19	.67
Ackerman, P., & DuVall, J. p. 223	.68
Werner, E. p. 38	.69
Sutherland, C. p. 134	.70

Werner, E. p. 19	.71
Levine, E. p. 64	.72
Kramer, N. (2007). Civil Courage: A Response to Contemporary Conflict and Prejudice. Peter Lang Publishing Inc., pp. 359-360	.73
Levine, E. p. vii	.74
Kieler, J. p. 91	.75
Werner, E. p. 47	.76
Ibid. p. 154	.77
Ibid. p. 168	.78
Ibid. p. 131	.79

!5db%258c%25d8%25aa%25d9%2584%25d8%25b1-%25d8%25af%25db%258c%25d9%2588%25d8%25a7%25d8%25b1-)   
3%25d8%25a7%25d9%2586%25db%258c-%25d9%2585%25d9%2582%25d8%25a7%25d9%2588%25d9%2585%25d8%25aa-  
%db%8c%20%d9%85%d9%82%d8%a7%d9%88%d9%85%d8%aa%20%d8%af%d8%a7%d9%86%d9%85%d8%a7%d8%b1%da%a9

!5db%258c%25d8%25aa%25d9%2584%25d8%25b1-%25d8%25af%25db%258c%25d9%2588%25d8%25a7%25d8%25b1-)   
3%25d8%25a7%25d9%2586%25db%258c-%25d9%2585%25d9%2582%25d8%25a7%25d9%2588%25d9%2585%25d8%25aa-  
%db%8c%20%d9%85%d9%82%d8%a7%d9%88%d9%85%d8%aa%20%d8%af%d8%a7%d9%86%d9%85%d8%a7%d8%b1%da%a9

[https://plus.google.com/share? !\[\]\(eafc244b53721dd1ec133f0772f70fc7\_img.jpg\)](https://plus.google.com/share?%25d8%25b4%25d9%2588%25d8%25b1%25d8%25b4-d9%2582%25d9%2586%25d8%25a7%25d8%25b1%25db%258c%25e2%2580%258c%25d9%2587%25d8%25a7%25db%258c-%25d8%25ae%25d8%25a7%25d9%2586%25da%25af%25db%258c-%25d9%2587%25db%258c%25d8%25aa%25d9%2584%25d8%25b1-%25d8%25af%25db%258c%25d9%2588%25d8%25a7%25d8%25b1-%25d8%25a7%25d9%2586%25d8%25b3%25d8%25a7%25d9%2586%25db%258c-%25d9%2585%25d9%2582%25d8%25a7%25d9%2588%25d9%2585%25d8%25aa-(%25d8%25af%25d8%25a7%25d9%2586%25d9%2585%25d8%25a7%25d8%25b1%25da%25a9)  
url=https%3a//tolerance.tavaana.org/fa/content/%25d8%25b4%25d9%2588%25d8%25b1%25d8%25b4-d9%2582%25d9%2586%25d8%25a7%25d8%25b1%25db%258c%25e2%2580%258c%25d9%2587%25d8%25a7%25db%258c-%25d8%25ae%25d8%25a7%25d9%2586%25da%25af%25db%258c-%25d9%2587%25db%258c%25d8%25aa%25d9%2584%25d8%25b1-%25d8%25af%25db%258c%25d9%2588%25d8%25a7%25d8%25b1-%25d8%25a7%25d9%2586%25d8%25b3%25d8%25a7%25d9%2586%25db%258c-%25d9%2585%25d9%2582%25d8%25a7%25d9%2588%25d9%2585%25d8%25aa-(%25d8%25af%25d8%25a7%25d9%2586%25d9%2585%25d8%25a7%25d8%25b1%25da%25a9

!5db%258c%25d8%25aa%25d9%2584%25d8%25b1-%25d8%25af%25db%258c%25d9%2588%25d8%25a7%25d8%25b1-)   
3%25d8%25a7%25d9%2586%25db%258c-%25d9%2585%25d9%2582%25d8%25a7%25d9%2588%25d9%2585%25d8%25aa-  
%db%8c%20%d9%85%d9%82%d8%a7%d9%88%d9%85%d8%aa%20%d8%af%d8%a7%d9%86%d9%85%d8%a7%d8%b1%da%a9





(fa/content/%D8%A2%D9%86-%D9%81%D8%B1%D8%A7%D9%86%DA%A9-0/) آن فرانک (fa/content/%D8%A2%D9%86-%D9%81%D8%B1%D8%A7%D9%86%DA%A9-0/)

fa/content/%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%B4-/)  
 %D9%82%D9%86%D8%A7%D8%B1%DB%8C%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C-  
 %D8%AE%D8%A7%D9%86%DA%AF%DB%8C-  
 %D9%87%DB%8C%D8%AA%D9%84%D8%B1-%D8%AF%DB%8C%D9%88%D8%A7%D8%B1-  
 %D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86%DB%8C-  
 %D9%85%D9%82%D8%A7%D9%88%D9%85%D8%AA-  
 (%D8%AF%D8%A7%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B1%DA%A9  
 fa/content/%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%B4-/)  
 %D9%82%D9%86%D8%A7%D8%B1%DB%8C%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C-  
 %D8%AE%D8%A7%D9%86%DA%AF%DB%8C-%D9%87%DB%8C%D8%AA%D9%84%D8%B1-  
 %D8%AF%DB%8C%D9%88%D8%A7%D8%B1-%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86%DB%8C-  
 %D9%85%D9%82%D8%A7%D9%88%D9%85%D8%AA-  
 (%D8%AF%D8%A7%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B1%DA%A9

## توانا را ببینید

(Tavaana (<https://tavaana.org/en>)

(/Tavaana Tech (<https://tech.tavaana.org>)

## درباره توانا

توانا: آموزشدهنده جامعه مدنی ایران، موسسه‌ای پیشگام در زمینه آموزش آنلاین است. توانا در تاریخ ۱۷ می سال ۲۰۱۰ با هدف حمایت از شهروندی فعال و رهبری مدنی در ایران از طریق راه‌های گوناگون برای آموزش شهروندی و برنامه‌های ظرفیت‌سازی برای جامعه مدنی، شروع به کار کرد. چشم‌انداز توانا دستیابی به جامعه‌ای آزاد و باز برای ایرانیان است، جامعه‌ای که در آن هر ایرانی از فرصت‌های برابر، عدالت و آزادی‌های کامل مدنی و سیاسی بهره‌مند شود.

## درباره پروژه رواداری



پروژه رواداری در صدد است تا منبع الهامی باشد برای پلورالیسم (چندفرهنگی)، آگاهی، آزادی مذهبی و به رسمیت شناختن تفاوت در میان شهروندان. پروژه رواداری با تهیه و استفاده از مجموعه متنوعی از منابع آموزشی به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی، بر نقش هر فرد برای مقابله با نفرت تأکید داشته و به برشمردن فواید زندگی روادارانه در جامعه‌های باز و آزاد می‌پردازد. پروژه رواداری از طریق آموزش سعی دارد تا جلوی اذیت و آزار و نسل‌کشی [اقلیت‌ها] را گرفته و بذره‌های بنیادین جامعه‌های پایدار و متنوع را در خاورمیانه بزرگ کاشته و پرورش دهد.

**به توانا پیوندید**



(tolerance@tavaana.org (mailto:tolerance@tavaana.org 

Copyright © 2016 ECCE

(Powered by Liefaf (http://www.liefaf.com

خانه (fa/) درباره (fa/about/) آشنایی با واقعیات (fa/discover-facts/) درس‌های تاریخ (fa/learn-history/)  
صدای کودکان (fa/children/) نظر متخصصان (fa/hear-experts/) آموزش دیگران (fa/teach-others/)  
منابع بیشتر (fa/browse-resources/)